

تحلیل قرآنی - روایی اصالت «رجعت» از دیدگاه امامیه

خدامراد سلیمیان^۱

چکیده

«رجعت»، به معنای زنده شدن مؤمنان خالص و کفار خالص در عصر ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه، بر پایه پیشگویی‌های پیشوایان معصوم؛ یکی از باور ویژه‌های شیعه امامیه است که از صدر اسلام تا کنون فراز و فرودهایی را پشت سر گذاشته است. بزرگان شیعه همواره با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان، از اعتقاد به رجعت به شایستگی دفاع کرده‌اند.

این شبهه و اتهام که این اعتقاد، وارداتی است از سوی یهودی‌ها، مسیحی‌ها، عرب جاهلیت و یا افرادی مانند عبدالله بن سبا؛ همواره در دوره‌های گوناگون با استدلال، از سوی دانشمندان بزرگ امامیه پاسخ داده شده است. همچنین شمار فراوانی از دانشمندان بزرگ امامیه، اصالت رجعت را بر پایه قرآن و روایات، آن هم از دیدگاه امکان ذاتی و هم امکان وقوعی، امری مسلم و غیرقابل انکار و استبعاد در آن را غیرقابل قبول دانسته‌اند.

در این پژوهش، وارداتی بودن این باور با تحلیل آیات و روایت مردود دانسته شده و اصالت رجعت اثبات گردیده است.

واژگان کلیدی: رجعت، قرآنی، روایی، امامیه، رجعت کنندگان، عصر ظهور.

۱. دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، ایران kh.salimian@isca.ac.ir

مقدمه

«رجعت باوری»، از ویژگی‌های بارز شیعه امامیه است که از موافقان و مخالفان این عقیده، کسی در این انتساب تردیدی نکرده است. در این باور، تقریباً همگان حقیقت رجعت را در زنده شدن دو گروه از درگذشتگان، مؤمنان در اوج ایمان و کافران در ژرفای کفر با همان جسم‌هایی که با آن زیسته و از دنیا رفته‌اند، پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام دانسته‌اند؛ تا مؤمنان از برپایی حکومت عدل جهانی شادمان شوند و بزرگی یابند و کافران از پستی و کوچکی ستمگران دردمند گردند. گروه نخست مرحله‌هایی از کمال را بگذرانند و گروه دوم کیفرهای شدید دنیایی بینند.

تردیدی نیست که شیعه در سترگی این باور، همانند دیگر اعتقادات خود، اعتقاد مذکور را به دو استوانه استوار، یعنی قرآن و حدیث تکیه داده است؛ به گونه‌ای که به روشنی تمام می‌توان گفت این باور در بنیادهای مستحکم اسلامی ریشه دارد.

این استحکام بخشی و تکیه گاه، سبب شده است تا این باور در پس قرون و اعصار سرشار از انبوه تهمت‌ها و شبهات، به سلامت گذر کند و امروزه به عنوان میراثی گرانسنگ در اختیار قرار گیرد. نادیده نباید گرفت که در این راه، سامان یافتن انبوه کتاب‌ها در اثبات و تبیین مقوله رجعت و در جهت پاسخ‌گویی به تهمت‌ها و شبهات مطرح، از دیرباز تا کنون در این موضوع، کاری بی‌وقفه بوده است؛ به گونه‌ای که در مجموع «رجعت‌نگاری»، هر اثری افزون بر اثبات، در پی پاسخ‌گویی به شبهه‌ای و یا پرسشی در این زمینه سامان یافته است.

فراوانی کتاب‌هایی با عنوان‌هایی چون الرجعه و یا اثبات الرجعه، در تاریخ این اعتقاد، گواه روشنی بر این فعالیت علمی است؛ کتاب‌هایی مانند اثبات الرجعه، اثر شیخ حیدر ابو اسد از اصحاب امام صادق علیه السلام؛ الرجعه، اثر ابویحیی احمد بن داود بن سعید فزاری جرجانی از اصحاب امام هادی علیه السلام؛ اثبات الرجعه، از (فضل بن شاذان) از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام؛ الرجعه و احادیثها، از او؛ الرجعه، از ابی نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی؛ الرجعه، از شیخ صدوق؛ اثبات الرجعه، از حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی؛ اثبات الرجعه، از حسن بن سلیمان بن خالد؛ الرجعه والرد علی اهل البدعه، نوشته حسن بن سلیمان بن خالد حلی؛ اثبات الرجعه، نوشته محقق کرکی نورالدین علی بن حسین بن عبدالعالی؛ اثبات الرجعه، از شیخ شرف الدین

یحیی بحرانی؛ اثبات وجوب الرجعه و تفریح الکره عن المنتقم لهم الرجعه، از سید امیر محمود فتح الله کاظمینی؛ اثبات الرجعه و ظهور الحجه والاخبار الماثور فیها عن آل محمد، از سید امیر مؤمن بن دوست محمد حسینی استرآبادی؛ اثبات الرجعه، از سید محمدباقر سبزواری، نویسنده کفایه و ذخیره المعاد؛ دعائم الدین وکشف الریبه فی اثبات الکره والرجعه، از محمد محسن بن محمدحسین بن عنایت الله بن زین العابدین مشهدی؛ رجعت، از سلمان بن محمد گیلانی تنکابنی؛ الايقاظ من الهجعه بالبرهان علی الرجعه، از محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین حر عاملی؛ اثبات الرجعه، از علامه محمدباقر مجلسی؛ اثبات الرجعه، از سلطان محمود بن غلام علی طبسی از شاگردان علامه مجلسی؛ الرجعه، از سیدهاشم بحرانی، صاحب تفسیربرهان؛ اثبات الرجعه، از حسن بن عبدالرزاق لاهیجی، شیعه و رجعت؛ نوشته محمدرضا طبسی؛ ظهور نور، نوشته علی سعادت پرور؛ رجعت و معراج، نگاشته ابوالحسن رفیعی قزوینی، در سال های اخیر.

این پژوهش بر آن است تا با گزارشی تحلیلی از آیات و روایات، اصالت رجعت را بر پایه قرآن و حدیث، تبیین کند. بدین سان، به پرسش زیر پاسخ خواهد گفت:

از منظر امامیه، بر پایه آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام رجعت چگونه تحلیل می شود؟ به عبارت دیگر، اصالت رجعت بر پایه قرآن و حدیث چگونه اثبات می شود؟

در حقیقت این پژوهش، پاسخی است روشن به کسانی که باور به رجعت را برگرفته از افکار عبدالله بن سبا دانسته^۱ و یا باورمندی به رجعت را پیروی از یهود معرفی کرده^۲ یا آن را برگرفته از افکار ناموزون عرب های جاهلیت دانسته اند.^۳

۱. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۲؛ ظهیر، الشیعه و السنة، ص ۳۵۹ و نور ولی، التشیع علی

الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، ص ۳۱.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳. قفاری، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، ج ۳، ص ۹۱۱.

این تحقیق بر آن است تا اثبات کند موضوع رجعت، نه فقط در روایات پیشوایان معصوم علیهم‌السلام، که بدون شک در آیات قرآن نیز ریشه دارد و انکار آن بسان انکار معاد، راه به جایی نخواهد برد. پیش از هر سخن، بایسته است تا در سخنی کوتاه مفهوم رجعت را از منظر لغت و اصطلاح امامیه، مرور کنیم:

الف) رجعت از منظر لغت

خلیل بن احمد پس از آن که «رجعت» را بازگشت مرد به همسرش پس از طلاق دانسته، در باره مفهوم اصطلاحی رجعت، آن را باور گروهی از مردمان معرفی کرده است.^۱ اسماعیل بن حماد جوهری، در کتاب الصحاح، آن را به معنای بازگشت دانسته، ایمان به رجعت را باور به بازگشت به دنیا پس از مردن عنوان کرده است.^۲ راغب اصفهانی، نیز در کتاب مفردات الفاظ قرآن، «رجوع» را بازگشت به هر آنچه آغاز و شروع از آن جا بوده است، دانسته، به دو گستره به کارگیری واژه، یعنی «بازگشت پس از طلاق» و «بازگشت به دنیا پس از مردن» اشاره کرده، آن را باور برخی از مردم دانسته است.^۳ ابن اثیر در کتاب النهایه، پس از آن که رجعت را به یک بار بازگشت معنا کرده، خاستگاه آن را عرب دوران جاهلیت دانسته؛ به گونه‌ای گسترده‌تر پیروان این باور را توصیف کرده است.^۴ ابن منظور نیز پس از نقل دیدگاه شماری از بزرگان دانش لغت درباره واژه‌های «رجع: رَجَع يَرْجِع رَجْعاً و رُجُوعاً و رُجْعَى و رُجْعَاناً و مَرْجِعاً و مَرْجِعَةً»؛ رجعت را مذهب مردمانی از عرب جاهلیت دانسته است که نزد آنان شناخته شده بود. نیز مذهب گروهی از بدعت‌گذاران و هواپرستان مسلمان شمرده، در ادامه باور آن‌ها را این‌گونه بازتاب داده «که مرده همان‌گونه که بوده است، زنده می‌شود و به دنیا باز می‌گردد.»^۵

۱. فراهیدی، العین، ج ۱، ص ۲۲۵.

۲. جوهری، الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۱۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۳۴۲.

۴. جزری، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۲، ص ۲۰۱.

۵. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۱۴.

در میان لغت‌شناسان شیعه، فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین، پس از اشاره به شماری از آیات قرآن، رجعت را «یک بار بازگشت پس از مرگ»، پس از ظهور امام مهدی عجل الله فرجه و آن را از بایسته‌های مذهب امامیه معرفی کرده است. آن‌گاه تأکید می‌کند که گواه قرآنی و روایی آن بیش‌تر از آن است که به یادآوری نیاز داشته باشد. سپس به نمونه حدیثی اشاره کرده است که در آن‌ها گفته شده است: «هر کس به بازگشت ما ایمان نداشته باشد، از ما نیست.» وی سپس با اشاره به برخی از دیدگاه‌های منکران رجعت، تصریح کرده است که اهل سنت رجعت را انکار کرده‌اند.^۱

همان‌گونه که دیده می‌شود، در تعریف‌های یادشده، با خوانش‌های گوناگون، نوعی هماهنگی مفهومی وجود دارد و آن، عبارت است از: «بازگشت به جایی است که شروع از آن‌جا بوده است.» نکته دیگر این‌که به‌طور فراگیر پس از بیان مفهوم لغوی رجعت مبنی بر این‌که گروهی به این باورند که مردگانی به دنیا بر می‌گردند؛ تأکید شده است.

ب) مفهوم اصطلاحی رجعت

از آن‌جا که بنیان این نوشتار قرآن و حدیث است، مناسب دیده شد مفهوم رجعت با الهام از این دو میراث سترگ آورده شود؛ اگرچه این اصطلاح، فراوان در سخنان دانشمندان بزرگ شیعه مانند شیخ صدوق،^۲ شیخ مفید،^۳ شریف مرتضی،^۴ شیخ حر عاملی،^۵ علامه مجلسی،^۶ و در میان اندیشوران امامیه معاصر نیز در سخنان محمد رضا مظفر^۷ بازتاب یافته است.

۱. طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۵.

۲. صدوق، اعتقادات الامامیه، ص ۶۰.

۳. مفید، المسائل السرویه، ص ۳۲.

۴. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۳۰۲.

۵. عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان علي الرجعة، ص ۲۹.

۶. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۲.

۷. مظفر، عقاید الامامیه، ص ۸۰.

جایگاه رجعت در فرهنگ امامیه

پیش از آن که به مستندات اصالت رجعت بپردازیم، مناسب است به صورت گذرا به جایگاه باور به رجعت در میان شیعه امامیه مروری داشته باشیم. روایات معصومان علیهم‌السلام باور به رجعت را در میان اعتقادات شیعه باوری عمیق و مهم دانست؛ به گونه‌ای که منکر آن را از دایره تشیع بیرون عنوان کرده است.

امام صادق علیه‌السلام کسی را که به رجعت ایمان نداشته باشد، از خود ندانسته^۱ و در روایتی دیگر آن حضرت، یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته است.^۲

شیخ حر عاملی پس از نقل سخنان برخی از دانشمندان در باره ارزش باور به رجعت نزد شیعه، دلیل خود را مبنی بر ضروری بودن این اعتقاد، از جمله ادله‌ای دانسته است که رجعت را صحیح و ضرورت آن را بر هر آشنا با اخبار مسلم می‌داند و تأکید کرده است که در هیچ یک از ضروریات، مانند وجوب نماز و حرمت زنا، بیش از رجعت، حدیث وارد نشده است و در پایان، شاهد این گفته را روایت علمای اهل سنت؛ چون فخر رازی، نیشابوری، زمخشری، شهرستانی و ابن ابی‌الحدید دانسته است که در کتاب‌های خود، شیعه را به رجعت معتقد دانسته و به آنان اعتراض می‌کنند و نتیجه گرفته است که این خود دلیل آن است که رجعت صحیح بوده و مختص به امامیه و از ضروریات مذهب ایشان است.^۳

برای اثبات اصالت رجعت لازم است نخست در باره امکان آن سخنی گفته شود:

امکان رجعت

شکی نیست که رجعت، به خودی خود، دارای امکان ذاتی است؛ چرا که زنده کردن مردگان، چه در دنیا و چه در آخرت، در توان پروردگار متعال است و هیچ خردمندی در این قدرت خداوند

۱. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۵۸.

۲. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۱۳۲.

۳. همان، الايقاظ من الهجعة، ص ۶۷.

شک ندارد. خداوند، در آیات پرشماری، معجزه زنده شدن مردگان را به دست پیامبران خود، همچون عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام، دلیلی بر معاد، قیامت و زنده شدن مردگان می‌داند.

از آن جا که بهترین دلیل بر امکان یک چیز، وقوع آن است؛ وقوع رجعت، با بهره از بیانات نورانی قرآن و شواهد تاریخی، و سخنان معصومان عَلَيْهِمُ السَّلَام در باره آن آیات، به روشنی تمام، اثبات شدنی است.

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، در باره هماهنگی میان «رجعت» و «معاد جسمانی» در تفسیر آیه شریفه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»؛ مگر انتظار آنان غیر از این است که خداوند و فرشتگان در زیر سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار داوری یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود؛ پس از اشاره به برخی از روایات می‌نویسد: نظیر این‌گونه روایات از خاندان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فراوان است که بسیاری از آیات را گاهی به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَام تفسیر کرده‌اند و این نیست، مگر به واسطه نوعی سنخیت و مناسبتی که میان این سه روز موجود است.^۱

با این تعبیر، آن‌گاه که رجعت و معاد از يك سنخ دانسته شد، دلایل امکان هر دو، یک چیز خواهد شد و شکی نیست که دلایل فراوانی بر معاد اقامه شده است.

شیخ حر عاملی نیز در اثبات امکان رجعت، با اشاره به این‌که دلیلی که بر صحت معاد به آن استدلال کرده‌اند، می‌تواند در مورد رجعت هم به آن استدلال شود و لذا رجعت حاصلش امری است ممکن، یعنی محال نیست و از سویی، گوینده راست‌گو هم آن را خبر داده؛ پس رجعت حق است. امکانش که روشن است؛ زیرا مکرر اتفاق افتاده که مرده‌ای زنده شده و وقوع، دلیل امکان است و اما اخبار گوینده راست‌گو هم که به تواتر رسیده است؛ چنان‌که بعداً هر دو موضوع خواهد آمد و بیان می‌کنم که عده‌ای از پیامبران و اوصیای عَلَيْهِمُ السَّلَام و غیر آن‌ها پس از مرگ زنده شدند و این دلیل بر اثبات رجعت بهتر است تا برای اثبات معاد؛ چرا که امر معاد بالاتر و حالاتش عجیب و غریب‌تر است، و نظیرش تاکنون پیدا نشده است، به خلاف رجعت، و در قرآن و اخبار هم به این

۱. طباطبایی، المزان، ج ۲، ص ۱۴۶.

دلیل اشاره است و بر منکران زنده شدن مردگان سخت اعتراض شده است. با توجه به مراتب مذکور، رجعت امری است حق و ممکن.^۱

بنابراین، زنده شدن گروهی از مردگان در این دنیا از ناشدنی‌ها نیست؛ همان‌گونه که زنده شدن همه انسان‌ها در قیامت شدنی است و شگفتی از چنین امری، همچون شگفتی گروهی از مشرکان دوران جاهلیت از مسئله معاد است و تمسخر آن، همچون تمسخر کفار و مشرکان در باره معاد است؛ چرا که عقل، چنین چیزی را محال نمی‌داند و قدرت خدا آن چنان گسترده است که همه این موارد در برابر آن آسان است.^۲

اصالت رجعت در قرآن

قرآن به عنوان «ثقل اکبر» فراگیرترین منبع برای باورهای دینی به شمار می‌رود. در مسئله رجعت نیز قرآن به عنوان نخستین منبع و اصلی‌ترین منابع مورد بررسی قرار می‌گیرد. آیات قرآن در باره رجعت در دو بخش قابل بررسی است:

نخست: وقوع رجعت در امت‌های گذشته

با مروری بر آیات مربوط به رجعت، با آیاتی روبه‌رو می‌شویم که در آن‌ها از رجعت در امت‌های گذشته به روشنی مطالبی گزارش شده است، مانند زنده شدن هفتاد نفر از یاران حضرت موسی علیه السلام، (بقره: ۵۵ و ۵۶)؛ زنده شدن کشته‌بني اسرائيل، (بقره: ۷۲ و ۷۳)؛ زنده شدن هزاران نفر (بقره: ۲۴۳)؛ زنده شدن عزیز پس از صد سال (بقره: ۲۵۹) و زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی علیه السلام (آل عمران: ۴۹).

با توجه به این آیات و تحلیل‌ها و تفسیرهای مفسران در جمع‌بندی کوتاه، می‌توان به نکاتی اشاره کرد: نخست این‌که به تصریح آیات قرآن، رجعت‌های فراوانی در امت‌های گذشته پدیدار

۱. ر.ک: حر عاملي، الايقاظ من الهجعة، ص ۳۱.

۲. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۶.

شده است و دیگر این که افزون بر دانشمندان شیعه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که در گذشته، رجعت‌هایی صورت گرفته است.

بنابراین، شکی نخواهد ماند که در گذشته، به خواست پروردگار انسان‌های فراوانی، پس از مردن، با همان بدنی که از دنیا رفته‌اند، زنده شده و به زندگی دنیایی ادامه داده‌اند.

دوم: رجعت در آخرالزمان

دسته دوم از مستندات قرآنی در بحث رجعت، آیاتی هستند که در باره رجعت در آخرالزمان سخن به میان آورده‌اند؛ که شماری از آن‌ها به این قرارند:

در میان آیات، آیه‌ای که از همه بیش‌تر برای اثبات رجعت در آخرالزمان بدان استناد شده، آیه ۸۳ سوره نمل است: «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» و آن روز که از هر امتی، گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، محشور می‌گردانیم. پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم پیوندند».

در استناد و استدلال به این آیه، امام صادق علیه السلام فرمود: «... آیه در باره رجعت است، مگر خدای تعالی در قیامت از هر امتی فوجی را محشور و بقیه آن امت‌ها را رها می‌کند؟ با این که خودش فرموده است: آنان را محشور کردیم و احدی را از قلم نینداختیم.»^۱ علاوه بر آیه مذکور، می‌توان به تصریح برخی از دانشمندان بزرگ شیعه مانند شیخ طوسی در التبیان^۲ و طبرسی در تفسیر مجمع البیان^۳ اشاره کرد که با همان استدلال امام صادق علیه السلام، آیه را درباره رجعت در آخرالزمان دانسته‌اند.

امامیه با این آیه، بر درستی باور خود استدلال کرده‌اند، این گونه که آمدن «مِن» در سخن موجب تبعیض است و بر این نکته دلالت دارد که در روز مندرج در آیه، برخی و بخشی از اقوام برانگیخته

۱. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶.

۲. طوسی، التبیان، ج ۸، ص ۱۲۰.

۳. طبرسی، تفسیر مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۶۶.

می‌شوند و برخی دیگر برانگیخته نمی‌شوند؛ و این ویژگی روز رستاخیر نیست؛ چرا که خداوند سبحان درباره رستاخیز فرموده است: «آنان را بر می‌انگیزیم و هیچ يك از آنان را فرو نمی‌گذاریم». صاحب تفسیر المیزان در تفسیر آیه شریفه پس از بیان شماری از دیدگاه‌ها و پاسخ به آن‌ها، با همان استدلال امام صادق علیه السلام، به بحث گسترده‌ای پرداخته است.^۱

گفتنی است استدلال روایت به آیه در باره رجعت، فقط پدیدآمدن رجعت در آخرالزمان و پیش از برپایی قیامت را اثبات کرده است و نیز این که در این بازگشت، فقط به بازگشت اشقیاء اشاره شده است و البته بخش دیگر رجعت‌کنندگان که همان مؤمنان خالص و کفار خالص باشند، به استناد روایات دیگر اثبات می‌شود.

البته اهل سنت، بیش‌تر، دیدگاه‌های خود را در آن جا که شیعه از رجعت بحث کرده، مطرح کرده‌اند که شاخص‌ترین آن‌ها ذیل آیات مربوط به رجعت است. آلوسی در روح المعانی با اشاره به این که این آیه از مشهورترین آیاتی است که امامیه بر رجعت به آن استدلال کرده‌اند، می‌گوید:

نخستین کسی که به رجعت قائل شد، عبدالله بن سبا بود؛ ولی او رجعت را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اختصاص می‌داد و جابر جعفی در سده دوم از او پیروی کرده و افزون بر رجعت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، به رجعت علی علیه السلام معتقد شد؛ لکن وقت برای آن تعیین نکرد و چون قرن سوم فرا رسید، امامیه به رجعت همه ائمه علیهم السلام قائل شدند و زمان آن را نیز هنگام ظهور مهدی عجل الله فرجه ذکر کردند ... و تو می‌دانی که از آیه برای اثبات رجعت هیچ گونه استفاده‌ای نمی‌شود، به سبب این که محشورکردن در آیه به خاطر توییح دروغ‌گویان است ... و این‌گونه مضامین به آیات قیامت مربوط است.^۲

فخر رازی نیز در تفسیر کبیر می‌نویسد: «و اما قوله: ﴿وَيَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا...﴾؛ پس بدان که این امور پس از قیامت واقع خواهد شد».^۳

۱. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۷۰.

۲. آلوسی، روح المعانی، ج ۲، ص ۲۶-۲۷.

۳. فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

لکن این سخن درست نیست و اشکال را برطرف نمی‌کند؛ زیرا اگر مراد، «حشر» برای عذاب بود، لازم است غایت برای عذاب را ذکر کند تا مبهم نباشد؛ چنان که در آیه ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا...﴾؛ روزی که دشمنان خدا به سوی آتش محشور شده، در آن جا حبس می‌شوند، تا وقتی که به درون آتش درآیند؛ این غایت ذکر شده است؛ با این که پس از این آیه نیز به جز عتاب و حکم فصل، ذکری از عذاب نیامده و آیه شریفه به طوری که ملاحظه می‌فرمایید مطلق است، و در آن، هیچ اشاره‌ای نیست که بگوییم مقصود از آن، حشر خاصی است که ذکر شد و این اطلاق را آیه بعدی بیش‌تر می‌کند که می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا﴾؛ تا آن که «بیایند»؛ و نمی‌فرماید «بیایند عذاب را» یا «آتش را» یا «چیز دیگر را».^۲

کوتاه سخن این که برانگیخته شدن در آیه مذکور در یکی از سه زمان ممکن است: پیش از قیامت، پس از قیامت، هنگام قیامت و صورت چهارمی نخواهد داشت.

اما صورت سوم باطل است؛ چرا که حشر در قیامت کلی است، نه این که از هر امتی شماری محشور شوند.

صورت دوم نیز باطل است؛ چرا که پس از قیامت، مجرمان به جهنم و نیکان به بهشت خواهند رفت و با این بیان فقط احتمال نخست باقی خواهد ماند که دیدگاه امامیه است.^۳

شیخ صدوق پس از اشاره به آیه ۸۳ سوره نمل، آن را دلیل محکمی بر رجعت دانسته است و آیه مربوط به قیامت را ﴿فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾؛ دانسته است و می‌نویسد: «فاليوم الذي يحشر فيه الجميع غير اليوم الذي يحشر فيه فوج»؛ روزی که در آن، همگان برانگیخته می‌شوند، غیر از آن است که گروهی برانگیخته می‌شوند.» شیخ صدوق در پایان نوید داده است که بحث رجعت را در اثری جداگانه ارائه خواهد کرد.

۱. فصلت: ۱۹-۲۰.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۹.

۳. صدوق، الاعتقادات، ص ۶۰.

۴. کهف: ۴۷.

از دیگر آیاتی که برای اثبات رجعت در آخرالزمان بدان استناد شده، آیه ۸۲ سوره نمل است: ﴿وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾؛ و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید؛ که مردم [چنان‌که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند».

صاحب تفسیر مجمع‌البیان ذیل آیه شریفه از علی بن ابراهیم بن هاشم نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود:

قال رجلٌ لعمار بن ياسر يا ابا اليقظان آية في كتاب الله افسدت قلبي. قال عمارٌ: و اية آية هي؟ مردی خدمت عمار رسید و به او گفت: آیه‌ای در قرآن است که ذهن مرا مشغول کرده است و من معنای آن را نمی‌فهمم. عمار پرسید: کدام آیه؟ آن مرد این آیه را تلاوت کرد و پرسید مراد از «دابة الارض» چیست؟ عمار گفت: به خدا قسم که نمی‌نشینم و نمی‌خورم و نمی‌آشامم، مگر این که آن را به تو بنمایانم و سپس عمار و آن مرد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدند و علی مشغول خوردن خرما و کره بود. عمار نشست و مشغول خوردن با علی علیه السلام شد. آن مرد تعجب کرد و پرسید: مگر تو قول نداده بودی که تا او را به من نشان ندادی نخوری و نیاشامی؟ عمار جواب داد: اگر عاقل باشی نشانت دادم.^۱

صاحب المیزان در بحث روایی در ذیل آیه شریفه به نقل از تفسیر قمی به روایتی اشاره می‌کند که در آن امام علی علیه السلام مصداق «دابة الارض» دانسته شده است.^۲

بنابراین، «دابة» به معنای جنبنده و «ارض» به معنای زمین است و بر خلاف آنچه برخی می‌پندارند، دابة فقط به جنبندگان غیر انسان اطلاق نمی‌شود، بلکه مفهوم گسترده‌ای دارد که انسان‌ها را نیز در بر می‌گیرد؛ چنان‌که در آیه ۶ سوره هود می‌خوانیم: ﴿وَ مَا مِّنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛ هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست، مگر این که روزی او بر خداست» و در آیه ۶۱ سوره نحل آمده است: ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِّنْ دَابَّةٍ﴾؛ اگر خداوند مردم را به خاطر ستم‌هایشان مجازات می‌کرد، جنبنده‌ای را بر صفحه زمین باقی نمی‌گذاشت».

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۷-۸، ص ۳۶۶.

۲. طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۷.

اما درباره تطبیق این کلمه، قرآن به طور سربسته از آن گذشته است، گویی بنا بر اجمال و ابهام بوده و لذا یگانه وصفی که برای آن ذکر کرده، این است که با مردم سخن می‌گوید و افراد بی‌ایمان را اجمالاً مشخص می‌کند؛ ولی در روایات اسلامی و سخنان مفسران، بحث‌های فراوان‌تری در این باره دیده می‌شود.

گروهی به پیروی از برخی روایات، او را انسان می‌دانند؛ انسانی فوق‌العاده، انسانی متحرک و جنبنده و فعال که یکی از کارهای اصلی‌اش جدا کردن صفوف مسلمین از منافقان و نشانه‌گذاری آن‌هاست؛ حتی از برخی از روایات استفاده می‌شود که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او است و می‌دانیم که عصای موسی، رمز قدرت و اعجاز، و خاتم سلیمان رمز حکومت و سلطه الهی است و به این ترتیب، او انسانی قدرتمند و افشاگر است.^۱

افزون بر آن، این‌که روایاتی از امام علی علیه السلام وارد شده که خود را صاحب عصا و صاحب نشانه‌گذار و دابة الارض معرفی کرده است.^۲

همچنین در زیارت امام علی علیه السلام به نقل از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «السلام علیک یا عمود الدین و وارث علم الاولین و الاخرین و صاحب المیسم...».^۳

با توجه به مجموع آنچه نقل شد، به راحتی می‌توان گفت «دابة الارض» شخصیت انسانی بسیار برجسته‌ای است که برای انجام دادن کاری مهم در آستانه قیامت به زمین باز می‌گردد و در روایات شیعه و سنی وارد شده است که مؤمن و کافر را نشانه‌گذاری و صفوفشان را مشخص می‌کند و با انسان سازگار است.

افزون بر آیه‌های پیش گفته، امامیه در استدلال برای رجعت در آخرالزمان به استناد روایات، به این آیه ۳۸ سوره نحل تمسک کرده است: «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعُدًّا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد

۱. مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

۲. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۹.

کردند که خدا کسی را که می‌میرد، برنخواهد انگيخت. آری، [انجام دادن] این وعده بر او حق است؛ لکن بیش‌تر مردم نمی‌دانند.» آیه مذکور، به استناد سخنی از امام صادق علیه السلام، به رجعت مربوط دانسته شده است. حدیثی که محمد بن یعقوب کلینی، با ذکر سند از ابی بصیر چنین نقل کرده است: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: این که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد، زنده نخواهد کرد؛ بلی البته وعده الهی حق است؛ ولی بیش‌تر مردم نمی‌دانند؛ منظور چیست؟ حضرت فرمود: «ای ابو بصیر! در این باره چه می‌گویی؟» عرض کردم: مشرکان می‌پندارند و سوگند می‌خورند برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که خداوند هرگز مردگان را زنده نخواهد کرد. حضرت فرمود: «مرگ بر کسی که چنین سخنی می‌گوید! از آن‌ها بپرس که آیا مشرکان به «الله» سوگند می‌خورند یا به لات و عزی؟!» ابو بصیر می‌گوید: گفتم: فدایت شوم؛ پس برایم معنای آیه را بیان فرما. حضرت فرمود: «ای ابو بصیر! هنگامی که قائم ما به پا خیزد، خداوند گروهی از شیعیان ما را برای یاری او برانگیزد و زنده کند که شمشیرهایشان بر روی شانه‌هایشان است. چون این خبر به گروهی از شیعیان ما که نمرده باشند، برسد؛ به یکدیگر می‌گویند: فلان و فلان از قبرهایشان برانگیخته شدند و آن‌ها با قائم علیه السلام هستند.^۱ این سخن وقتی به گوش گروهی از دشمنان ما برسد، آن‌ها می‌گویند: «ای گروه شیعیان! چقدر دروغ‌گو هستید؟ این دولت و حکومت شما است و شما دروغ می‌گویید. نه؛ والله این‌ها که شما می‌گویید، زنده نشده و زنده نخواهند شد تا روز قیامت. پس خداوند گفتار آن‌ها را حکایت کرده است و می‌فرماید: و آنان با مبالغه و تأکید به خداوند سوگند یاد کنند که خداوند هرگز کسی را که بمیرد، زنده نخواهد کرد.»^۲

افزون بر آیات یاد شده، در مورد رجعت، به شمار دیگری از آیات استناد شده است که به همین اندازه بسنده می‌شود.

۱. کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۴.

۲. ر. ک: عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۹.

اصالت رجعت از منظر روایات

بی‌گمان اثبات اصالت رجعت، پس از بهره‌مندی از آیات قرآن، با استفاده از سخنان پیشوایان معصوم علیهم‌السلام میسور خواهد بود. در این اثبات، بررسی زمان صدور روایات و تطور آن در مراحل گوناگون، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برای دستیابی به این مهم، و با توجه به انبوه آثار در دست، به نظر رسید مناسب است به اجمال زیر عنوان مرحله‌هایی به کوتاهی گزارش شود:

مرحله نخست: بیان اجمالی رجعت

در این مرحله که در قرن نخست هجری تحقق یافت، در کنار شمار اندکی از احادیث نبوی در باره رجعت که از سوی پیشوایان پس از آن حضرت گزارش شده است، با بیان یک قاعده کلی هر آنچه را در امت‌های گذشته اتفاق افتاده، برای امت اسلامی نیز ناگزیر دانسته است. با توجه به ذهنیت مسلم مسلمان بر پایه آیات پرشمار قرآن در باره تحقق رجعت در امت‌های گذشته؛ این بیان گویاترین سخن در باره تحقق رجعت در میان مسلمانان خواهد بود. مضمون جامع فرمایش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در این باره، آن است که رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «هر آینه هر آن چه بر بنی اسرائیل گذشت، بر امت من نیز خواهد گذشت، بدون هیچ کم و کاستی ... سنت‌های پیشینیان، و جب به و جب درباره شما نیز اجرا خواهد شد»^۱.

در جایی دیگر نیز حذیفه بن یمان از رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین نقل کرده است:

«همه سنت‌های اهل کتاب، درباره شما بدون خطا تحقق خواهد یافت.» کسی پرسید:

ای رسول خدا! حتی گوساله پرستی؟ حضرت فرمود: «بله»^۲.

از بزرگان شیعه، محمد باقر مجلسی وقوع رجعت را در امت‌های پیشین، به مثابه مقدمه‌ای

برای اثبات رجعت در امت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آخرالزمان دانسته و این‌گونه بیان کرده است:

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۹.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۸۶.

«إِنَّ الرِّجْعَةَ كَانَتْ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ. وَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «يَكُونُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مِثْلُ مَا يَكُونُ فِي الْأُمَّمِ السَّالِفَةِ حَذُو النُّعْلِ بِالنُّعْلِ وَالْقِدَّةُ بِالْقِدَّةِ» فَيَجِبُ عَلَى هَذَا الْأَصْلِ أَنْ يَكُونَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رِجْعَةً؛ هَمَانَا رَجَعْتَ فِي أُمَّةٍ يَشِينُ بَوْدَهُ اسْت. بِبِامْبِرِ أَكْرَمِ ﷺ فَرَمُود: «دَرِ ائِنِ ائْمَتِ تَمَامِي ائْمُورِي رِخْ مِي دَهْدِ كِهْ دَرِ ائْمَتِ هَائِي كِذْشْتِه رِخْ دَادِهْ اسْت.»^۲

در تحلیل این سخن باید گفت، این احادیث، اگرچه به گونه‌ای مستقیم به رجعت اشاره نکرده‌اند؛ از آن جا که رجعت به عنوان پدیده‌ای خارق العاده در امت‌های پیشین به طور قطع به وقوع پیوسته است، به استناد این احادیث می‌توان وقوع رجعت در آخرالزمان را امری مسلم و ناگزیر دانست. افزون بر رسول گرامی اسلام، هر یک از معصومان علیهم‌السلام به فراخور شرایط در حدیثی به رجعت اشاره کرده است؛ مانند آنچه در بخشی از روایت طولانی از امام علی علیه‌السلام نقل شده است:

«... وَ اِنِّي لَصَاحِبُ الْكِرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدُّوَلِ وَ اِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ؛ هَمَانَا مَن، صَاحِبِ بَارِگَشْتِ هَا وَ دَوْلَتِ هَا هَسْتَمِ وَ بِهْ دَرِسْتِي كِهْ مَن، صَاحِبِ عَصَا وَ نِشَانِهْ كِذَارِ هَسْتَمِ وَ جَنْبِنْدِهْ اِي كِهْ بَا مَرْدَمِ سَخْنِ مِي كُويْدِ، مَنَم.»^۳

مرحله دوم: بیان تفصیلی رجعت

در این مرحله، با توجه به گسترش نسبی این اعتقاد و نیازهای تفصیلی شیعیان، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام با توجه به اوضاع و احوال، از مرحله اجمالی گذر و مطالب گسترده‌تری مطرح کردند. از روایات این مرحله به حدیثی از امام سجاد علیه‌السلام می‌توان اشاره کرد. ایشان درباره قول خداوند: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُكَ إِلَى مَعَادٍ»؛ فرمود: «يَرْجِعُ إِلَيْكُمْ نَبِيِّكُمْ ﷺ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام وَ الْأُمَّةِ علیهم‌السلام؛ بِبِامْبِرْتَانِ وَ ائْمِرِ مُؤْمِنَانِ وَ ائْمَانِ بِهْ سُوِي شَمَا بَا زَمِي كِرْدَنْد.»^۴

از این پس بود که اوضاع مناسب در زمان امامین صادقین علیهم‌السلام، این بیان تفصیلی را به اوج خود رساند؛ به گونه‌ای که شمار روایات رجعت از این دو امام همام از بقیه پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بیش‌تر است.

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۲۹.

۲. همان.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۹۸.

۴. قمی، تفسیر قمی، ۲، ص ۱۴۷.

از حدیث‌های مشهور امام باقر علیه السلام در وصف و جایگاه رجعت، این حدیث است:

«أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَةٌ يَوْمَ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمَ الْكُزَّةِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ روزهای خدا سه روز است: روزی که قائم علیه السلام قیام می‌کند و روز رجعت و روز قیامت».^۱

روایات این مرحله، گویای آن است که باور به رجعت در میان شیعیان ریشه‌دار است؛ اما به این بحث، که رجعت چگونه تحقق پیدا می‌کند؛ کم‌تر پرداخته شده است (به این مهم در مرحله بعدی بیش‌تر پرداخته شد).

البته مفاد روایات در این مرحله گویای حقایق بیش‌تری از رجعت است و این نخستین بار است که اهل بیت به زوایای گوناگونی از رجعت می‌پردازند.

پس از امام باقر علیه السلام، در عصر امام صادق علیه السلام، این رویه شتاب بیش‌تری به خود گرفت. مفضل بن عمر می‌گوید: در محضر امام صادق علیه السلام از قائم یاد کردیم و در مورد این که کسی از اصحاب ما بمیرد، در حالی که منتظر قائم هستند؛ در این موارد از امام صادق علیه السلام پرسیدم؛ امام صادق علیه السلام برای ما فرمود:

«إِذَا قَامَ أُنَى الْمُؤْمِنِ فِي قَبْرِهِ فَيَقَالُ لَهُ يَا هَذَا إِنَّهُ قَدْ ظَهَرَ صَاحِبُكَ فَإِنْ تَشَأْ أَنْ تَلْحَقَ بِهِ فَالْحَقْ وَإِنْ تَشَأْ أَنْ تُتِمَّ فِي كِرَامَةِ رَبِّكَ فَأَقِمْ»^۲ هر گاه قائم ظهور کند، در قبر به مؤمن گفته شود: ای فلان! آقایت ظهور کرده است؛ اگر خواهی به او ملحق شوی، برخیز و ملحق شو و اگر خواهی که در جوار کرامت پروردگارت بمانی، بمان.»

نیز در حدیثی دیگر، جمیل در باره آیه «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»؛ از آن حضرت چنین نقل کرده است: «ذَلِكَ وَ اللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ فِي أَنْبِيَاءَ كَثِيرَةً لَمْ يُنْصَرُوا فِي الدُّنْيَا وَ قُتِلُوا وَ الْأُمَّةُ بَعْدَهُمْ قُتِلُوا وَ لَمْ يُنْصَرُوا ذَلِكَ فِي الرَّجْعَةِ»^۳ به خدا سوگند! آن [نصرت و یاری] در رجعت است. آیا نمی‌دانی که پیامبران

۱. صدوق، الخصال، ص ۱۰۸.

۲. طوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۵۸.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵۸.

بسیاری در دنیا یاری نشدند و کشته شدند و امامان پس از آنان هم کشته شدند؟ آن [= نصرت الاهی] در رجعت است».

سخنی دیگر از آن حضرت: «لَيْسَ مِثًّا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ يَسْتَحِلَّ مُعْتَتَنَا؛ از ما نیست هر کس به رجعت ما ایمان نیاورد و نیز به حلیت ازدواج موقت [به اعتقاد] ما».^۱

در روایتی دیگر، امام صادق علیه السلام یکی از شرایط ایمان را اعتقاد به رجعت دانسته است: «من أقرّ بسبعة أشياء فهو مؤمن: ... الإيمان بالرجعة؛ هر کس به هفت چیز اعتقاد داشته باشد، مؤمن است ... و ایمان به رجعت».^۲

از این گفته برمی آید که اعتقاد به رجعت، در طول اعتقاد به توحید و همانند آن از ضروریات به شمار می آید.

سر انجام فرمایشی از آن حضرت که از آن به عنوان استدلال بر رجعت استفاده می شود، چنین است: آن حضرت در باره فرموده پروردگار: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا﴾؛ فرمود: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَتِلَ إِلَّا يَرْجِعُ حَتَّى يَمُوتَ وَ لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا وَ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا»؛ هیچ یک از مؤمنان نیست که کشته شده باشد، مگر آن که رجعت خواهد کرد، تا [به مرگ طبیعی] بمیرد و هیچ یک از مؤمنان نیست که [به مرگ طبیعی] مرده باشد جز آن که رجعت خواهد کرد تا کشته شود».

مرحله سوم: بیان تحلیلی رجعت

در این مرحله، به اقتضای بحث، دامنه مقوله رجعت، افزون بر روایات، در ادعیه و زیارات وارد شده است.

به عنوان نمونه، در زیارت جامعه کبیره که یکی از جامع ترین و پر محتواترین زیارت های ائمه است و امام هادی علیه السلام توسط موسی بن عبد الله نخعی روایت کرده اند، به امر رجعت ائمه تصریح شده است:

۱. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۵۷.

۲. حلی، مختصر البصائر، ص ۸۷.

۳. قمی، تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۱.

«أَنِّي مُؤْمِنٌ بِكُمْ ... مُعْتَرِفٌ بِكُمْ وَ مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ مُنْتَظِرٌ لِأَمْرِكُمْ ... ؛ و من ... به مقامات شما اقرار و به رجعتتان ایمان دارم؛ بازگشتتان را تصدیق می‌کنم و در انتظار سلطنت و دولتتان به سر می‌برم ...»

خدا همیشه مرا به دوستی شما ثابت دارد و از کسانی قرار دهد که از شما پیروی می‌کنند و در راهتان می‌روند، به نور هدایتتان رهبری می‌شوند، در شمارتان محشور می‌گردند و خداوند در رجعتتان باز می‌گرداندشان ...»^۱

در بخش‌های دیگر این دعا می‌خوانیم: «... و جعلنی ممن یقتص آثارکم، و یسلک سبیلکم، و یهتدی بهدایکم، و یحشر فی زمرتکم، و یکر فی رجعتکم و ...»^۲
در بخش پایانی زیارت چنین آمده است: «... و حشرنی الله فی زمرتکم، و آوردنی حوضکم، و جعلنی فی حزبکم، و أرضاکم عتی، و مکنتی فی دولتکم، و أحيانی فی رجعتکم و ...»^۳

یا زیارت امام زمان علیه السلام که از محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری نقل شده است. این زیارت، در توقیعی از سوی امام عصر علیه السلام، بعد از ذکر پاسخ پرسش‌هایی که از حضرت شده بود، آمده است. موارد زیر، از جمله بخش‌های مهم زیارت است:

«أنتم الأول و الآخر، و إن رجعتکم لا شک فیها یوم لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل أو کسبت فی ایمانها خیرا؛ شما یقین اول و آخر، و شهادت می‌دهم که رجعتتان حق است و در آن، هیچ شک و شبهه‌ای نیست؛ روزی که اگر کسی از قبل ایمان نیاورده باشد، یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد، ایمان آن روز، او را نفعی ندهد.

همه مواردی که گفته شد، گویای بهره‌مندی هوشمندانه از فرصت‌های مناسب برای طرح مباحث اساسی، از جمله بحث «رجعت» است.

در یک جمع بندی کوتاه با بهره از آیات و روایات، به روشنی می‌توان اصل رجعت را اثبات کرد و ادعای وارداتی بودن آن از هر دین و آیین و شخصی را غیر علمی و غیر قابل قبول دانست.

۱. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۳.

۲. همان، ص ۶۱۵.

۳. همان، ص ۶۱۷.

۴. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۹۴.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد به روشنی چنین به دست می‌آید:

۱. باور به رجعت به معنای زنده‌شدن مؤمنان خالص و کفار خالص در عصر ظهور مهدی موعود علیه السلام، بر پایه پیشگویی‌های پیشوایان معصوم علیهم السلام، یکی از باور ویژه‌های شیعه امامیه است که از صدر اسلام تا کنون وجود داشته است.
۲. بزرگان شیعه همواره با استناد به آیات قرآن و احادیث معصومان علیهم السلام از آن دفاع و به آن از منظر مؤمنان و علاقه‌مندان تأکید کرده‌اند.
۳. این شبهه و اتهام که این اعتقاد وارداتی از سوی یهودی‌ها، مسیحی‌ها، عرب جاهلیت و یا افرادی مانند عبدالله بن سباست؛ همواره در دوره‌های گوناگون با شدت تمام از سوی دانشمندان بزرگ امامیه با قوت پاسخ داده شده است.
۴. شمار فراوانی از دانشمندان بزرگ امامیه، اصالت رجعت را بر پایه قرآن و روایات، به عنوان امری مسلم و غیرقابل انکار و غیرقابل تردید، پذیرفته‌اند.
۵. از اصول بنیادین در باره رجعت این‌که زنده‌شدن گروهی از مردگان در این دنیا از ناشدنی‌ها نیست، همان‌گونه که زنده‌شدن همه انسان‌ها در قیامت شدنی است.
۶. قرآن به عنوان ثقل اکبر، که فراگیرترین منبع برای باورهای دینی به شمار می‌رود؛ در مسئله رجعت نیز به عنوان نخستین منبع بر اصالت رجعت تأکید کرده است.
۷. بی‌گمان اثبات اصالت رجعت پس از بهره‌مندی از آیات قرآن، با استفاده از سخنان پیشوایان معصوم علیهم السلام میسر خواهد بود.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن ہبۃ اللہ، شرح نہج البلاغہ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۸۵.
۲. ابن حبان، محمد بن احمد، صحیح، چاپ سوم، مؤسسة الرسالہ، بیروت، ۱۴۱۸.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر بیروت، ۱۴۱۴ق.
۴. ازدی، محمد بن فضل بن شاذان، مختصر إثبات الرجعة، دار الکریم للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
۵. جزری، ابن اثیر، النہایۃ فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسہ مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷.
۶. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم للملایین بیروت، ۱۴۰۷ق.
۷. حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، مختصر البصائر، مؤسسة النشر الإسلامی قم، ۱۴۲۱.
۸. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها، دارالکتب العلمیہ، بیروت، ۱۴۱۱.
۹. راغب إصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ذوی القربی، بی جا، ۱۴۱۶ق.
۱۰. زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار الهدایۃ، بیروت، ۱۳۸۵.
۱۱. سلیمان، خدامراد، بازگشت به دنیا در پایان تاریخ، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ق.
۱۲. شریف مرتضی، رسائل الشریف المرتضی، محقق: سید أحمد حسینی، دار القرآن الکریم، قم، ۱۴۰۵ق.
۱۳. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار و مکتبۃ الهلال بیروت، ۱۹۹۸م.
۱۴. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، انتشارات جامعہ مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۵. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، اعتقادات الامامیۃ، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۶. صدوق، ابی جعفر محمد بن علی، الخصال، جامعہ مدرسین، قم، ۱۳۶۲.
۱۷. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، للطبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳.
۱۸. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵.
۱۹. الطوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، مؤسسہ المعارف الاسلامیہ، قم، ۱۴۲۵ق.
۲۰. ظہیر، احسان الہی، الشیعۃ و السنۃ، دار الانصار، مصر، بی تا.
۲۱. عاملی، محمد بن حسن حر، الايقاظ من ההجعة بالبرهان علی الرجعة، مترجم: احمد جنتی، انتشارات نوید، ۱۳۶۲.

۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش، تفسیر العیاشی، منشورات مؤسسة الاعلمی بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، مؤسسه دار الهجرة، قم، ۱۴۱۴ق.
۲۵. قفاری، ناصر، اصول مذهب الشیعه عرض و نقد، بی نا، بی جا، بی تا.
۲۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، دار الکتب، قم، ۱۳۶۳
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۹
۲۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۲۹. مشکور، محمد جواد، تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم، انتشارات اشراقی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۰. مظفر، محمدرضا، عقاید الامامیه، مترجم: علیرضا مسجد جامعی، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۱. مفید، محمد بن محمد، تصحیح اعتقادات الإمامیة، محقق: حسین درگاهی، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۴.
۳۲. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، چهلم، دار الکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۸۰.
۳۳. نور ولی، عبدالعزیز محمد، اثر التشیع علی الروایات التاریخیه فی القرن الاول الهجری، دار الخضیری، مدینة النبویة، ۱۴۱۷ق.